49860 ـ پاسخ به کسانی که کلمه‌ی «صابئون» را یک اشتباه نحوی در قرآن می‌دانند

سوال

وال: اِعراب کلمه‌ی الصابئون در سوره‌ی مائده را می‌خواهم و اینکه چرا با واو آمده است، با اینکه در آیه‌ی دیگری با ی (الصابئین) آمده در حالی که هر دو آیه بسیار شبیه یکدیگر هستند. به سبب همین مساله میان من و یک نصرانی بحث و گفتگوی طولانی‌ای رخ داد؛ او می‌گفت: قرآن اشتباهات نحوی دارد. من گفتم اگر حتی یک اشتباه نحوی در قرآن باشد من دست از اسلام خواهم کشید! البته این حرفم از روی قدرت ایمان و اطمینانم به قرآن بود که بی‌شک سخن الله سبحانه و تعالی است و از ادعای مفتریان پاک است.

پاسخ مفصل

الحمدلله.

کلمه‌ی الصابئین با یای نصب دو بار در سوره‌های بقره و حج وارد شده است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ [بقره/ ۶۲] (در حقیقت کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و نصرانیان و صابئیان، هر کس به الله و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ [حج/ ۱۷] (کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئی‌ها و نصرانیان و مجوسیان و کسانی که شرک ورزیدند، البته الله روز قیامت میان‌شان داوری خواهد کرد، زیرا الله بر هر چیزی گواه است).

همین کلمه در سوره‌ی مائده با واو رفع آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ [مائده/ ۶۹] (کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی و صابئی و نصرانی‌اند، هر کس به الله و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند).

درباره‌ی اِعراب دو آیه‌ی نخست بحثی نیست، زیرا کلمه‌ی صابئین در آن معطوف به واو بر کلمه‌ای است که محلش نصب

است، یعنی الذین. یعنی اسم إن است، بنابراین منصوب شده و علامت نصبش یاء است زیرا جمع مذکر سالم است.

اما بحث بر سر آیه‌ی سوم در سوره‌ی مائده است، زیرا کلمه‌ی صابئون در همان جایگاه دو آیه‌ی نخست است اما به صورت مرفوع آمده.

علمای نحو و تفسیر چند وجه در توضیح این مورد ذکر کرده‌اند و برای آن نظائری در لغت عرب آورده‌اند که در این جا تنها به سه مورد اشاره می‌کنیم:

نخست: در آیه تقدیم و تاخیر رخ داده و بر این اساس سیاق معنی چنین است: همانا کسانی که ایمان آوردند و یهودیان و نصرانیان، هر که به الله ایمان آورد ... پس بر آنان ترسی نیست و نه اندوهگین می‌شوند، و صابئان نیز چنین‌اند بنابراین صابئون در این جایگاه چنین اعراب می‌شود: مبتدای مرفوع، که علامت رفع آن واو است، زیرا جمع مذکر سالم است. نظیر این در کلام عرب آمده است، چنانکه شاعر می‌گوید:

فمن يك أمسى بالمدينة رحله فإني وَقَيَّارٌ بها لغريب

شاهد، کلمه‌ی قيارٌ است که نام اسب یا شتر شاعر است. این کلمه به صورت مرفوع آمده بر این اساس که مبتدا است، نه به صورت منصوب که عطف بر اسم إن باشد که منصوب است. اسم إن در این جمله یای متکلم در کلمه فإني است.

دوم: کلمه صابئون مبتدا است و نصاری معطوف بر آن است، و جلمه من آمن بالله... خبر صابئون است. اما خبر إن محذوف است و خبر مبتدا یعنی صابئون بر آن دلالت دارد. نظیر آن در سخن عرب، این سخن شاعر است که می‌گوید:

نحن بما عندنا ، وأنت بما عندك راضٍ ، والأمر مختلف

شاهد ما اینجاست که خبر مبتدا یعنی نحن ذکر نشده و به خبر معطوف یعنی أنت اکتفا شده؛ بنابراین خبر أنت یعنی راض دال بر خبر مبتدای اول است. تقدیر کلام چنین است: نحن بما عندنا راضون، وأنت بما عندک راض (ما به آنچه داریم راضی هستیم و تو به آنچه داری راضی هستی).

سوم: صابئون معطوف بر محل اسم إن است. حروف ناسخه یعنی إن و اخوات آن بر جمله‌ی اسمیه که از مبتدا و خبر تشکیل شده وارد می‌شود و حالت اصلی اسم إن پیش از وارد شدن إن رفع است، زیرا مبتدا است، بر همین اساس کلمه‌ی الصابئون به صورت مرفوع آمده، به اعتبار اینکه معطوف بر محل اسم إن است.

مراجعه کنید به: أوضح المسالک ابن هشام با شرح محیی الدین (۱/ ۳۵۲ – ۳۶۶) و تفسیر شوکانی و آلوسی بر این آیه.

اما آنچه درباره‌ی قدرت یقین و اعتمادتان به کلام پروردگار متعال بیان کردید چیزی است که بر هر مسلمانی واجب است.

الله متعال می‌فرماید:

أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً [نساء/ ۸۲] (آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر الله بود بی‌شک در آن اختلاف [و تناقض] بسیاری می‌یافتند).

شیخ طاهر بن عاشور ـ رحمه الله ـ در تفسیر این آیه می‌گوید: از جلمه مواردی که باید به آن یقین داشت این است که این لفظ همینطور نازل شده و پیامبر ﷺ همینطور آن را به زبان آورده و مسلمانان به همین صورت آن را برگرفته و قرائت کرده‌اند و به همین ترتیب در مصاحف نوشته شده. آنان عرب خالص بودند، بنابراین در اصل ما باید یکی از روش‌های استعمال عطف نزد عرب را از این [آیه] فرا بگیریم، حتی اگر استعمال آن شایع نیست، اما از نظر فصاحت و ایجاز جایگاه بلندی دارد...

ابن عاشور در بیان فایده‌ی بلاغی مرفوع بودن صابئون در این آیه می‌گوید:

«رفع در این جایگاه، عجیب است، به همین سبب قاری با دیدن آن متوقف شده به اندیشه فرو می‌رود؛ چرا دقیقا این اسم مرفوع شده، با وجود آنکه عادتا در چنین جایی باید منصوب می‌شد؟

در اینجا گفته می‌شود: این عجیب بودن، در تناسب با عجیب بودن وارد شدن صابئان در وعده‌ی مغفرت است، زیرا آنان ستارگان را می‌پرستند، بنابراین از نظر هدایت، دورتر از یهودیان و نصرانیان هستند، بلکه حتی نزدیک است از وعده‌ی مغفرت و نجات نومید شوند، بنابراین آیه هشدار می‌دهد که عفو الله، بسیار بزرگ است، و آیه همه‌ی کسانی را که به الله و روز بازپسین ایمان دارند، و عمل نیک انجام دهند، شامل می‌شود، حتی صابئان» نگا: تفسیر این آیه در التحریر والتنویر ابن عاشور.

برای شناخت صابئان به پاسخ سوال شماره (49048) مراجعه نمایید.

اما در این سیاق عبرت‌هایی هست که شایسته است به آن توجه شود:

اولا: باید به علم شرعی اهمیت بدهیم. یعنی اعتماد به یقینی که از قبل داشته‌ایم کافی نیست، هر چند این یقین بهترین پناهگاه است، اما اگر کنار آن علم شرعی نیز داشته باشیم ان شاءالله از اینکه ایمان‌مان در معرض لرزه‌های این شبهات و امثال آن قرار بگیرد، در امان خواهیم بود.

ثانیا: این مساله ما را به کم کاری و بی توجهی شدیدمان درباره‌ی یکی از بزرگترین واجبات ما درباره‌ی کتاب خداوند راهنمایی می‌کند که وظیفهٔ اندیشه و تدبر و مدارسه‌ی قرآن است، نه تنها مجرد تلاوت. الله متعال می‌فرماید: كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الأَلْبَابِ [ص/ ۲۹] (این، کتابی است مبارک که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در

آیات آن اندیشه کنند، و خردمندان پند گیرند).

شیخ سعدی رحمه الله می‌گوید: یعنی این حکمتِ از نازل شدن قرآن است: برای آنکه مردم در آیات آن تدبر کنند و علم را از آن استخراج نموده به تامل اسرار و حکمت‌هایش بپردازند، زیرا با تدبر و تامل معانی قرآن و اندیشه‌ی پی در پی در آن است که برکت و خیر قرآن به دست می‌آید و این نشان دهنده‌ی اهمیت تدبر قرآن است که از بهترین اعمال می‌باشد و همینطور نشان دهنده‌ی این است که قرائت همراه با تدبر بهتر از تلاوت سریعی است که این مقصود را حاصل نمی‌گرداند. رابطه‌ی این قضیه با آنچه بیان شد این است که اگر ما گاه به گاه به وظیفه‌ی تدبر عمل می‌کردیم، حتما اینگونه آیات ما را به توقف و اندیشه وا می‌داشت و باعث می‌شد پیش از مواجه شدن با شبهه از سوی مخالفان، درباره‌اش پرسش کنیم یا در پی پاسخ آن برآییم.

ثالثا: اگر به دو وظیفه‌ی پیشین عمل کنیم، خواهیم توانست ابتکار عمل را به دست گرفته و به جای عکس العمل انفعالی و گرفتن موضع دفاع، دیگران را فرا بخوانیم و حقی را که نزد ماست با بهترین روش به آنان معرفی کنیم و باطلی را که به آن معتقدند به زیبایی برایشان آشکار گردانیم.

و توفیق از سوی الله است.